



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عزیز ما صاب
الربما

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عاشورا

عرب صغیر
حضور

سیاسی
زنان

در مبارزه و جهاد

محمد حسین مهوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد

نویسنده:

محمد حسین مهوری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	نقش زنان در ساختن جامعه
۱۰	قیام عاشورا تجدید کننده حیات اسلام و مسلمانان
۱۳	نقش بانوان در قیام عاشورا
۱۳	اشاره
۱۳	نقش ناپیدا و غیر مستقیم
۱۳	ترغیب و تشویق شوهران و فرزندان خود به حضور در صحنه
۱۸	حضور در نبرد
۲۰	مسئولیت زنان پس از عاشورا
۲۴	شرایط روحی و جسمی اهل بیت هنگام انجام مسئولیت
۲۵	آماده شدن اهل بیت توسط امام حسین علیه السلام
۲۷	آثار و پی آمدهای حضور زنان در نهضت حسینی
۳۶	پاورقی
۳۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان: عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد

پدیدآورندگان: محمدحسین مهوری (پدیدآور)

ناشر: محمدحسین مهوری

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: قیام عاشورا

مبارزه

نوازندگان

مقدمه

علاوه بر حضور مستمر و سازنده زنان در جامعه، در مقاطع خاصی از تاریخ، شرایط ویژه و استثنایی رخ می دهد که حضور آنان در صحنه های سیاسی - اجتماعی، ضروری می گردد و نقشی حیاتی می یابد. یکی از حوادث مهم و منحصر به فرد تاریخ اسلام، قیام امام حسین (ع) است که محصول مشترک ایثار و فداکاری زنان و مردان می باشد و در این قیام زنان حضوری فعال داشته و نقش مؤثر ایفا نمودند. به اعتقاد نویسنده این نقش قبل از شهادت امام حسین (ع) به صورت غیرمستقیم و با تشویق و ترغیب همسران و فرزندان خود به حضور در صحنه آغاز و پس از حادثه عاشورا با ابلاغ پیام امام (ع) به سراسر قلمرو اسلامی با بهترین شیوه، به اوج خود می رسد. اهل بیت (ع) در سخت ترین شرایط روحی و جسمی پس از روز عاشورا، سه شهر عمده و مهم کشور اسلامی - کوفه، شام و مدینه - را به گونه ای تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار داده اند که در اندک مدتی پس از شهادت امام (ع) ثمرات و نتایج قیام بخوبی ظاهر گردید. نویسنده همچنین در پایان، آثار و پیامدهای حضور زنان در نهضت حسینی را براساس سیر تاریخی به اختصار تشریح کرده است.

نقش زنان در ساختن جامعه

ادامه زندگی و بقای نسل انسان ایجاب می کند که از دو جنس مخالف زن و مرد - که هر کدام در ساختمان وجودی و مسئولیت متفاوت با دیگری است - آفریده شود و هر یک از زن و مرد در ساختن اجتماع، پیشرفت و تکامل و یا انحطاط و سقوط آن نقش مهم و اساسی ایفا می کنند که در جایگاه خود برای ادامه حیات جامعه لازم و ضروری است.

مسئولیت مردان در غالب موارد در بیرون محیط خانه انجام می پذیرد ولی زنان به دو شکل و دو گونه در ساختن جامعه نقش دارند؛ یکی نقش ناپیدا و غیرمستقیم از طریق تربیت فرزند و تأثیری که بر شوهران خود دارند، و دیگری حضور مستقیم در صحنه های حساس سیاسی جامعه. از آنجا که مسئولیت اصلی زنان تربیت فرزند و ساختن نسل جدید جامعه است، به طور طبیعی حضور زنان در صحنه های گوناگون اجتماع کمتر از مردان است و این امر سبب شده که بسیاری از مردم آن گونه که باید نتوانند به میزان تأثیر و ارزش و اهمیت نقش زنان در ساختن جامعه آگاه گردند؛ ولی حقیقت این است که اگر نقش زنان در ساختن جوامع بشری و پیشرفت و انحطاط آنها بیشتر از نقش مردان نباشد به یقین کمتر از آن نخواهد بود. در صحنه اجتماع، مردان همانند بازیگرانی هستند که بر روی صحنه نمایش ظاهر می شوند و در معرض دید تماشاچیان به ایفای نقش می پردازند، و زنان بسان کارگردان، تهیه کننده، نویسنده هستند که در معرض دید تماشاچیان قرار ندارند، به همین لحاظ ممکن است ارزش و اهمیت کار آنها آن گونه که باید برای همگان روشن نباشد. ولی این مطلب به این معنا نیست که در واقع نیز ارزش کار زنان از کار مردان کمتر است. اندکی دقت و تأمل در تاریخ زندگانی مردان بزرگ تاریخ و کسانی که در ساختن جامعه و تاریخ نقشهای بزرگی ایفا کرده اند ما را به این حقیقت رهنمون می گرداند که آنان موفقیت خود را مرهون فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی دو گروه از زنان جامعه هستند. گروه نخست

مادران باایمان، فداکار و بزرگی که موفق به پرورش و تربیت این چنین فرزندان گرده اند، و گروه دیگر همسران پاک و عفیفی که پا به پای شوهران خود و در کنار آنان در مقابل حوادث سخت و دشوار ایستادگی و مقاومت کرده اند. در طول تاریخ اگر جامعه ای توانسته است مدارج کمال، ترقی و پیشرفت را به سرعت بییاید، ریشه اصلی و اساسی آن را باید در زنان عفیف، پاکدامن و ایشارگر آن جامعه جستجو کرد و اگر جامعه ای به انحطاط، فساد، فحشا، پستی و هرزگی گراییده باز هم ریشه اصلی آن را باید در انحراف زنان آن جامعه بررسی کرد. نقش زنان در ساختن جامعه به نقش ناپیدا و غیرمستقیم آنان خلاصه نمی شود. حضور زنان در صحنه های اجتماع با حفظ حدود و موازین شرعی از نظر اسلام جایز و مشروع است، ولی باید به گونه ای باشد که آنها را از وظیفه اصلی و اساسی خود باز ندارد، در غیر این صورت نه تنها حضور زنان در عرصه جامعه به پیشرفت آن کمک نمی کند بلکه لطمه جبران ناپذیری به پیشرفت و ترقی جامعه وارد خواهد ساخت. با این همه در مقاطع خاصی از تاریخ شرایط ویژه و استثنایی رخ می نماید، که در آن شرایط حضور زنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی لازم و ضروری می گردد. بانوان مسلمان در چنین شرایطی علاوه بر حفظ نقش ناپیدا و مستقیم خود در جامعه با تربیت فرزندان برومند و فداکار و علاوه بر تشویق و ترغیب شوهران خود برای حضور در صحنه، خود نیز دوشادوش مردان به نقش آفرینی پرداخته اند، و در این راه اگر از مردان جلوتر نباشند قطعاً از آنان

عقب تر نیستند. یکی از حوادث مهم و منحصر به فرد تاریخ اسلام که تحولی اساسی و بنیادین در جامعه اسلامی ایجاد کرد، و در تاریخ اسلام رنگ جاودانگی به خود گرفت، قیام سالار شهیدان است. این قیام محصول مشترک ایثار و فداکاری زنان و مردانی است که برای همه مسلمانان و آزادمردان و آزادزنان جهان الگو و اسوه هستند. در این نوشته کوتاه می‌کوشیم در حد قدرت و توان خود، نه در حد واقعیت، به بررسی و تحلیل حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد در قیام عاشورا بپردازیم. امید است بتوانیم ذره‌ای از دین خود را به این زنان تاریخ ساز ادا کرده باشیم.

قیام عاشورا تجدید کننده حیات اسلام و مسلمانان

جوامع بشری همانند انسانها از مرگ و زندگی، نشاط و افسردگی، بیماری و سلامت‌بخوردار هستند. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بر اثر جریان‌های جامعه اسلامی از نظر معنوی به بیماری مزمن مبتلا گردید، و روز به روز حال آن رو به وخامت گرایید، به طوری که در اواخر حکومت حضرت علی(ع) تاب تحمل عدالت آن حضرت را از دست داده بود. پس از شهادت آن حضرت بیست سال حکومت معاویه به تدریج مسلمانان را با ظلم، حق‌کشی، بی‌عدالتی، قتل و غارت و فساد عادت داد. معاویه در طول بیست سال حکومت خود مسلمانان را که در پرتو تعالیم نورانی و حیات بخش اسلام بیشترین حساسیت را در برابر ظلم و فساد داشتند، آنچنان تسلیم، رام، زبون و ضعیف کرد که پس از مرگش به راحتی یزید بر اوضاع مسلط گردید. روی کار آمدن یزید به آن شکل نشانه آن بود که جامعه اسلامی به کلی درک و احساس خود را از دست داده

است، و از چنان پیش آمد تأثرانگیزی ابداً احساس ناراحتی و درد نمی کند. به بیان دیگر جامعه آن روز از نظر حیات معنوی آن چنان در اغما و بیهوشی بسر می برد که با روی کار آمدن یزید حتی صدای ناله ضعیفی هم از آن شنیده نشد. و ادامه چنین وضعی قطعاً به مرگ اسلام و معنویت در جامعه منجر می گردید: امام حسین (ع) در این باره می فرماید: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامه براء مثل یزید؛ [۱]. باید با اسلام خداحافظی کرد هنگامی که امت به فرمانروایی مثل یزید مبتلا گردد.» اصلاح آن جامعه در آن زمان نیازمند به وارد کردن شوک قوی و همه جانبه ای به پیکر جامعه بود، آن گونه که سراسر قلمرو کشور اسلامی را پوشش دهد و غیرت از دست رفته مسلمانی را در آنان زنده گرداند. ولی حکومت امویان از چنان دستگاه تبلیغاتی قوی و نیرومندی برخوردار بود که ممکن نبود هیچ ندای حقی به گوش جامعه برسد، بنابراین هر حرکت اصلاحی در جامعه نیازمند آن بود که خود را به دستگاه تبلیغاتی مجهز نماید، که دستگاه تبلیغاتی امویان را تحت الشعاع قرار دهد و آن چنان ابتکار عمل را به دست گیرد که فرصت اندیشیدن را از یزیدیان سلب نماید. روشن است که تصمیم گیری در چنین شرایطی بسیار سخت و دشوار است، چرا که کوچکترین اشتباه، خطا و غفلی ممکن است به نابودی همیشگی اسلام منتهی گردد. این گونه موارد از مواردی نیست که با احتمال شکست نیز بتوان اقدام کرد بلکه هر گونه اقدامی باید به اطمینان متکی باشد و با گمان و حدس

نمی توان دست به اقدامی زد. از این رو در چنین شرایطی رهبری قیام باید به دانشی فراتر متصل باشد تا به خوبی بتواند تمام آثار و عواقب تک تک حرکات و اعمال خود را تا صدها بلکه هزاران سال آینده در نظر بگیرد و با توجه به همه آنها تصمیم مناسب و شایسته بگیرد. امام حسین(ع) با تکیه بر همین دانش، برای اینکه ندای مظلومیت و حق خواهی اش در جنجال تبلیغاتی امویان گم نگردد و برای همیشه به اقصی نقاط جهان برسد، بخش اعظم پیام رسانی نهضت خویش را به عهده زنان و اهل بیت خویش نهاد، آن حضرت به برادرش محمد حنفیه - هنگام حرکت به سوی کربلا - فرمود: «... اتانی رسول الله(ص) و قال یا حسین اخرج فان الله تعالى شاء ان یراک قتیلاً؛ رسول خدا(ص) دیشب در عالم رؤیا به من فرمود: ای حسین! خارج شو! زیرا خداوند می خواهد ترا کشته ببیند.» و هنگامی که محمد حنفیه از انگیزه همراه بردن زنان و اطفال پرسید، امام فرمود: «و قد شاء الله ان یراهنّ سبايا؛ خداوند می خواهد آنان را اسیر ببیند.» [۲]. معنای این سخن این است که برای حفظ اسلام خداوند بر من واجب کرده است که تسلیم یزید نگردم تا در این راه به شهادت برسم، و پس از من اهل بیتم به اسارت در آیند تا به این وسیله ندای حق خواهی من به گوش جهانیان برسد. این جمله به خوبی می رساند که بدون نقش آفرینی زنان در قیام عاشورا، قیام امام حسین(ع) ناتمام بود و اثر مطلوب بر آن مترتب نمی گردید. با توجه به آنچه گذشت اکنون به تحلیل و بررسی حضور زنان در

نقش بانوان در قیام عاشورا

اشاره

بانوان از جهات گوناگون در قیام عاشورا نقش داشتند که به طور فشرده به آنها اشاره می کنیم:

نقش ناپیدا و غیر مستقیم

مردانی که در قیام عاشورا حماسه آفریدند، هر کدام دست پرورده و تربیت شده دامائزنان شجاع، باایمان، فداکار و مؤمنی بودند که این چنین فرزندان به اسلام و جامعه اسلامی تحویل دادند. بررسی شخصیت مادران شهدای کربلا و میزان تأثیر تربیت آنان در حماسه حسینی خود نیازمند بحث مستقلی است، که از هدف این نوشتار خارج است. در اینجا برای اینکه تا حدی موضوع روشن شود، تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم. حضرت علی(ع) برای اینکه بتواند شخصیتی همچون عباس(ع) را به نهضت حسینی تحویل دهد از برادرش عقیل خواست تا همسری از خانواده شجاع انتخاب کند. [۳]. و این «ام البنین» آن بانوی فداکار و باایمان بود که فرزندی همچون «عباس» به اسلام تحویل داد. این ماجرا به خوبی نشان می دهد که بهره مندی جامعه از انسانهای بزرگ، تاریخ ساز و فداکار نیازمند آن است که در درجه نخست باید از وجود زنانی شجاع، باایمان، عقیف، فداکار و... بهره مند باشد.

ترغیب و تشویق شوهران و فرزندان خود به حضور در صحنه

زنان علاوه بر آنکه از جهت تربیت حماسه سازان کربلا، در قیام عاشورا نقش مهمی را ایفا کردند، از جهت تشویق و ترغیب شوهران و فرزندان خویش چه پیش از عاشورا و چه در روز عاشورا و در گیراگیر نبرد نیز سهم بسزایی داشتند. قیام عاشورا از همه جهات و ابعاد در تاریخ قیامی منحصر به فرد است. در صحنه کربلا حدود هفتاد و چند نفر در مقابل دهها هزار نفر صف آرایی کردند. روشن است که در چنین صحنه ای تنها کسانی می توانند حضور یابند که در درجه اعلا فداکاری، ایثار و از خود گذشتگی قرار داشته باشند، هیچ گونه وابستگی و دلبستگی به غیر خدا نداشته باشند و جز کسب

رضای او و اطاعت فرمان او هدف دیگری را دنبال نکنند. در میان یاران امام حسین(ع) اشخاصی وجود داشتند که در یاری امام(ع) و فداکاری در راه او کمترین شک و تردیدی به خود راه نمی دادند و هیچ چیز نمی توانست در این راه مانع و جلودار آنان گردد. گروه دیگری نیز وجود داشتند که در آغاز گام نهادن در چنین راه دشواری یا ادامه حرکت در آن نیاز به دلگرمی و پشتوانه قوی و نیرومندی داشتند که در مواقع مناسب به آنها نیرو دهد و آنان را در پیمودن این مسیر یاری بخشد. اینجاست که حضور تعدادی از مادران و همسران حماسه سازان کربلا در نهضت حسینی بار دیگر جلوه گر می گردد. یکی از یاران فداکار و باوفای امام حسین(ع) زهیر بن قین است. زهیر از چنان شایستگی و لیاقتی در صحنه کربلا برخوردار بود، که از سوی امام(ع) به فرماندهی جناح راست سپاه منصوب گردید. [۴] در شب عاشورا وقتی امام حسین(ع) بیعت خود را از یارانش برداشت و آنان را میان ماندن و رفتن آزاد گذاشت، هر یک از یاران امام(ع) به نحوی اظهار وفاداری کردند. زهیر بن قین در این میان به امام(ع) عرض کرد: «به خدا سوگند! دوست داشتم هزار مرتبه کشته می شدم و خداوند به وسیله آن تو و اهل بیت را از کشته شدن حفظ می کرد.» [۵]. چنین شخصیتی با این همه عظمت و بزرگواری در آغاز در یاری کردن امام(ع) مردد بود و بر اثر تشویق و هشدار همسرش - دیلم دختر عمرو - در راه حسین(ع) گام نهاد. یکی از یاران زهیر گوید: در سال ۶۰ ه.ق ما با گروهی همراه

زهیر در مراسم حج شرکت کردیم. در راه بازگشت سعی می کردیم تا حتی المقدور از امام حسین(ع) فاصله بگیریم، تا اینکه ناچار در منزلی فرود آمدیم که امام(ع) نیز با یارانش در آنجا فرود آمده بودند. پس از آنکه مشغول صرف غذا شدیم ناگاه فرستاده امام(ع) وارد شد و پس از سلام به زهیر گفت: «امام(ع) از تو خواسته که نزد او بروی». با شنیدن این جمله بهت و حیرت آن چنان اهل مجلس را فرا گرفت که هر کس، هر چه در دستش بود از دستش افتاد. در آن فضای بهت و حیرت و سکوت ناگاه صدای همسر زهیر بلند شد که بانگ برآورد: «سبحان الله! فرزند رسول خدا(ص) از تو می خواهد که به نزدش بروی و تو از این کار خودداری می کنی؟ چه می شود که اگر به نزد او بروی و سخنش را بشنوی؟» همین یک جمله به منزله جرقه ای بود که زهیر را به حرکت وا داشت. او پس از ملاقات با امام(ع) حال و هوای دیگری پیدا کرد، چهره اش نورانی و درخشان گردید. [۶]. شاید اگر زهیر از همراهی چنین همسری برخوردار نبود، به آن همه افتخار و ایثار دست نمی یافت. بدون شک اگر جامعه آن روز تعداد بیشتری از این گونه همسران فداکار و زنان باایمان در اختیار داشت اشخاص بیشتری همانند زهیر به تاریخ تحویل می داد. پس از آنکه حضرت مسلم(ع) به خاطر دستگیری هانی مجبور به قیام و فراخوان نیروهایش گردید، چهل هزار نیروی مسلح اطراف او اجتماع کردند. حضرت مسلم پس از آنکه آنان را آرایش نظامی داد و برای هر گروه فرمانده ای مشخص کرد، به سوی قصر ابن زیاد

حرکت کرد. ابن زیاد که بیش از ۵۰ نفر با او نبودند از ترس به داخل قصر پناه بردند، درهای قصر را بستند و از بالای قصر اهل کوفه را به آمدن سپاه شام تهدید کردند. در اینجا بود که زنان دست شوهر و فرزندان خود را می گرفتند و از سپاه مسلم جدا می کردند به طوری که مسلم هنگام شب تنها و بی کس در کوچه های کوفه سرگردان ماند. [۷]. آیا اگر در آن روز زنان کوفه همانند همسر زهیر به جای اینکه شوهران و فرزندان خود را از صحنه خارج کنند آنان را تا مرز شهادت تشویق به ماندن و فداکاری می کردند، حضرت مسلم بر عیدالله بن زیاد پیروز نمی گردید؟ و آیا اگر حضرت مسلم بر کوفه پیروز گردیده بود، امام حسین (ع) موفق نمی گردید بار دیگر حکومت پدر بزرگوارش را در آن شهر تجدید بنا کند؟ آیا اگر زنان مدینه، بصره و دیگر شهرهای اسلامی دیلم گونه شوهران و فرزندان خود را به جانفشانی در راه فرزند پیامبر (ص) تشویق می کردند، امام حسین (ع) بر یزید و یزیدیان پیروز نمی گردید؟ و آیا و آیا... ولی افسوس، افسوس که جامعه آن روز از وجود چنین زنان قهرمان و فداکاری کمتر بهره مند بود. در تاریخ کربلا موارد دیگری نیز به چشم می خورد که مادران و همسران در مواقع حساس که ممکن بود نوعی سستی در کار مردان پدید آید، به آنان نیرو می دادند و آنان را از خطر لغزش و انحراف باز می داشتند. یکی از این زنان فداکار و نمونه تاریخ مادر وهب بن عبدالله کلبی است. او همراه فرزند و عروس خود در صحنه کربلا حضور یافتند. در روز عاشورا، مادر وهب

به فرزندش گفت: «فرزندم برخیز و فرزند رسول خدا(ص) را یاری کن!» و هب به میدان رفت و پس از آنکه تعدادی از سپاه عمر سعد را به هلاکت رساند، نزد مادر بازگشت و به او گفت: «ای مادر! آیا از من راضی شدی؟» مادر و هب پاسخ داد: «از تو راضی نمی شوم تا اینکه در حمایت و دفاع از فرزند پیامبر اکرم(ص) به شهادت برسی!» در اینجا همسر و هب به او گفت: «ترا به خدا سوگند می دهم که مرا به مصیبت خود گرفتار نسازی!» بار دیگر مادر و هب به او گفت: «فرزندم به سخن او گوش فرانده، به میدان باز گرد و از فرزند پیامبر(ص) حمایت کن تا در قیامت به شفاعت او نایل گردی!» [۸]. در تاریخ کربلا سرگذشت یکی دیگر از زنان باایمان و فداکار به چشم می خورد که با تشویق و ترغیب شوهر و فرزندش سبب گردید که آنان در دفاع از سالار شهیدان به فوز شهادت نایل گردند. گرچه نام این بانوی باایمان در تاریخ ذکر نشده است، ولی یاد و خاطره او برای همیشه در تاریخ زنده است. در تاریخ آمده است که زنی همراه شوهر و فرزند خود در صحنه کربلا حضور یافتند. در روز عاشورا شوهر این زن در دفاع از امام(ع) به شهادت رسید؛ ولی این زن آن چنان قوی و نیرومند بود که شهادت شوهر ذره ای در عزم و اراده پولادین او خللی وارد نکرد. پس از شهادت شوهر این شیرزن تاریخ رو به فرزندش کرد و گفت: «فرزندم برخیز و از فرزند رسول خدا(ص) دفاع کن تا به شهادت برسی!» فرزند برای کسب اجازه خدمت امام حسین(ع) رسید. امام(ع) با مشاهده آن

جوان فرمود: «این جوانی است که پدرش به شهادت رسیده، از این رو شاید مادرش از میدان رفتن او ناراحت باشد!» آن جوان با شنیدن این جمله به امام(ع) عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا(ص)! مادرم به من دستور خروج داده است!» جوان اجازه جنگیدن گرفت و عازم میدان نبرد گردید. [۹].

حضور در نبرد

در اسلام جنگیدن و شرکت در صحنه های پیکار و جهاد ابتدایی بر زنان واجب نگردیده است. حتی در صحنه کربلا نیز که امری دفاعی بود، بنابر صلاح اندیشی امام حسین(ع) که کاملاً نیزطبیعی است به زنان اجازه نبرد و کارزار نداد. از این رو زنان در نبرد عاشورا حضور نظامی نداشتند. در روز عاشورا تنها دو زن به میدان نبرد رفتند که امام حسین(ع) آنان را بازگرداند. نقل شده است پس از آنکه وهب برای بار دوم پا به میدان نبرد نهاد، همسرش عمود خیمه را کشید و به میدان شتافت. او در کنار همسرش شروع به جنگیدن کرد و به او می گفت: «پدر و مادرم فدایت! در دفاع از پاکان حرم رسول خدا(ص) نبرد کن!» وقتی که وهب خواست او را به خیمه ها باز گرداند، لباسش را گرفت و گفت: «من باز نمی گردم تا همراهت کشته شوم!» امام حسین(ع) با مشاهده این صحنه به همسر وهب فرمود: «شما به پاداش نیکو رسیدید! خداوند ترا رحمت کند، نزد زنان باز گرد.» با فرمان امام(ع) همسر وهب به نزد زنان بازگشت و وهب جنگید تا دستانش از بدن جدا گردید و آنگاه به شهادت رسید. [۱۰]. پس از شهادت وهب مادرش به بالین فرزند آمد و شروع کرد خونهای چهره او را پاک کند. شمر که ناظر

این صحنه بود به غلامش دستور داد تا با عمود ضربه ای بر سر مادر وهب وارد کند. بر اثر آن ضربه سر مادر وهب شکافته شد و در کنار بدن فرزند به شهادت رسید. این نخستین زنی بود که در قیام امام حسین (ع) به شهادت رسید. [۱۱]. بانوی دیگری که در روز عاشورا به میدان رفت همان زنی بود که با شوهر و فرزندش در صحنه کربلا حضور یافت. گذشت که آن زن پس از شهادت شوهرش فرزند خود را برای یاری امام حسین (ع) به میدان کارزار فرستاد. آن جوان مدتی جنگید تا به فوز شهادت نایل آمد. آنگاه سپاه عمر سعد سر از بدن آن جوان جدا کردند و آن را به اردوگاه امام حسین (ع) پرتاب کردند. در این حال مادرش عمود خیمه را کشید و به یزیدیان یورش برد. او پس از آنکه دو نفر از آنان را به هلاکت رساند، به دستور امام حسین (ع) به اردوگاه بازگشت. [۱۲]. شاید دلیل آنکه در روز عاشورا امام حسین (ع) به زنان اجازه پیکار و نبرد نداد با اینکه رسول خدا (ص) در شرایط اضطراری همانند جنگ احد و جنگ حنین به آنان اجازه نبرد می داد، این باشد که از یک سو جنگیدن زنان، در حفظ جان مقدس امام حسین (ع) بی تأثیر بود و از سوی دیگر بر اثر کشته شدن زنان، معلوم نبود امام سجاد (ع) به چه سرنوشتی گرفتار می گردد و از سوی سوم چنانچه گفته شد در قیام امام حسین (ع) مسؤلیت پیام رسانی نهضت عاشورا به عهده زنان نهاده شده بود و در صورتی که زنان کشته می شدند نهضت امام حسین (ع) ناتمام می ماند. به احتمال زیاد مجموع عوامل گذشته دلیل عدم

اجازه امام(ع) به زنان برای حضور در نبرد بود.

مسئولیت زنان پس از عاشورا

گذشت که بیست سال حکومت معاویه بر مسلمانان، آنان را از هویت اسلامی، انسانی خود تهی کرده بود. حساسیت آنان را در مقابل ظلم و ستم، فساد و فحشا و بی عدالتی و حق کشی از بین برده بود و در یک سخن از بیشتر مسلمانان انسانهای زبون، بی خاصیت، تسلیم و شکم پرست ساخته بود. مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید نیز بر وخامت اوضاع افزود، چرا که یزید بر خلاف پدرش حتی ظواهر اسلامی را رعایت نمی کرد. ادامه این وضع در مدت کوتاهی سبب فراموشی اسلام می گردید. بنابراین حفظ و بقای اسلام در گرو ایجاد تحول و انقلابی در روح و جان مردم بود، حرکتی که وجدانهای خفته آنان را بیدار کند، حساسیت از دست رفته آنان را در مقابل ظلم و جور و فساد و پایمال شدن احکام نورانی اسلام به آنان بازگرداند و برای همیشه روحیه آزادگی، ظلم ستیزی و مبارزه با مفسد اجتماعی و سیاسی را در میان مسلمانان و جامعه اسلامی زنده و پایدار نگه دارد، تا برای همیشه تاریخ، حفظ و بقای اسلام تضمین گردد در آن شرایط حرکتی می توانست در فکر و اندیشه مردم تحول ایجاد کند و پیروز گردد که؛ اولاً: توان برانگیختن حساسیتهای از دست رفته و ضعیف شده توده های مسلمان را داشته باشد، و بتواند وجدانهای خفته آنان را بیدار کند. ثانیاً: همه شهرهای قلمرو کشور اسلامی را پوشش دهد و صدای خود را به مراکز مهم آن برساند. ثالثاً: از سرعت عمل بسیار زیاد برخوردار باشد تا بتواند، دستگاه تبلیغاتی قوی و نیرومند امویان را در موضع انفعال قرار دهد و پیش

از آنکه آنان به فکر چاره جویی و طرح نقشه و برنامه برآیند، کار از کار گذشته باشد، در غیر این صورت مقهور دستگاه تبلیغاتی امویان قرار خواهد گرفت و کاری از پیش نخواهد برد. امام حسین(ع) با الهام از علم غیب برای این کار بهترین شیوه ممکن را برگزید. او این بخش از نهضت و قیام خود را به عهده اهل بیت خویش که اکثریت قریب به اتفاق آنان را زنان و دختران تشکیل می دادند، واگذار کرد. آنان نیز توانستند در کمترین مدت به بهترین شیوه، پیام امام حسین(ع) را به سراسر قلمرو اسلامی برسانند، چرا که: الف. اهل بیت امام حسین(ع) همه چیز لازم را برای برانگیختن حساسیت مردم و بیدار کردن آنان در اختیار داشتند. از یک سو سرهای مقدس شهدا که از بهترین و برگزیده ترین اشخاص بودند و در پیشاپیش آنان سر مقدس امام حسین(ع) فرزند پیامبر(ص) قرار داشت، همراه کاروان اسیران در شهرهای گوناگون حرکت می کرد. و از سوی دیگر کودکان معصوم و بی گناه و زنان حرم رسول خدا(ص) در پی آنان در حرکت بودند و از سوی سوم سخنان کوبنده و هشداردهنده زنان در مواقع مناسب در عمق جانهای مسلمانان نفوذ می کرد. مجموعه این عوامل بهترین و مؤثرترین عامل برای بیدار کردن وجدانهای خفته مسلمانان بود. ب. اهل بیت امام(ع) در مدت کوتاهی سه شهر عمده و مهم کشور اسلامی را زیر پوشش تبلیغاتی خود گرفتند. آنان ابتدا وارد کوفه گردیدند. کوفه زمانی مهمترین شهر سیاسی و نظامی کشور اسلامی به شمار می آمد و در آن شهر جنگ آورانی سکونت داشتند که فتوحات اسلامی به دست آنان و پدرانشان انجام

گرفته بود و هنوز هم از اهمیت نظامی ویژه ای برخوردار بود. کاروان اسیران پس از کوفه وارد دمشق مرکز حکومت یزید گردیدند و صدای مظلومیت خود را در پایگاه ظلم و بی داد به گوش مردم رساندند و پس از آن وارد مدینه محل سکونت خود گردیدند. مدینه نیز به لحاظ قبر مقدس پیامبر(ص) از نظر مسلمانان از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. علاوه بر این سه شهر مهم در مسیر خود از کوفه به شام از شهرهای گوناگونی عبور کردند. ورود اهل بیت امام حسین(ع) به هر شهر به گونه ای بود که تمام اهالی آن شهرها با خبر می شدند و پس از مدت کوتاهی در جریان جزییات حادثه کربلا و جنایات یزید قرار می گرفتند. ج. معاویه در زمان حکومتش برای سرپوش نهادن بر جنایات خویش از شیوه های گوناگونی استفاده می کرد. او بسیاری از جنایات خود را مخفیانه انجام می داد. از این رو بیشتر جنایات او بر مسلمانان پوشیده بود و شاید تاکنون نیز پوشیده باشد. گروهی را نیز با تهمت و افترا مستحق و سزاوار زندان، شکنجه و کشته شدن معرفی می کرد و به این وسیله تا حد زیادی از زشتی اعمال خود می کاست. در مواردی نیز بر اثر شایعه سازی حوادث را به صورتهای گوناگون در میان مردم منتشر می کرد. این امر سبب می شد تا کسی به صورت قطعی نتواند حوادث را به معاویه نسبت دهد. نمونه کارهای معاویه در کشتن حجر بن عدی و یارانش و عمرو بن حمق آشکار است. ولی یزید پس از آنکه به حکومت رسید، آن چنان مغرور بود که گمان می کرد می تواند ضربه نهایی را بر پیکر اسلام وارد کند و برای همیشه نام پیامبر اکرم(ص)

و خاندان او را از صحنه روزگار محو نماید. به همین دلیل بود که با چنان وضع فجیعی امام حسین(ع) را به شهادت رساند و اهل بیتش را به اسارت برد. او در آغاز کار اسلام را تمام شده می دید. لذا در مجلسی که تشکیل داده بود، این اشعار را خواند: «لیت اشیا خی بیدر شهدوا جزع الخرج من وقعلاهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لالعبت هاشم بالملک فلا خیر جاء و لا وحیست من خندف ان لم انتقم من بنی احمد ما کانای کاش خویشان و بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند؛ زاری کردن قبیله خزرج را از نیزه ها می دیدند. در آن حال از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید! دستت شل مباد. بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، در حالی که نه خبری آمد و نه وحی نازل شد. من از دودمان خندف نباشم، اگر انتقام نگیرم از فرزندان احمد به خاطر آنچه او انجام داد.» [۱۳]. ولی هنوز بیش از چند روز نگذشته بود که یزید متوجه افتضاح خود گردید و تصمیم گرفت که با خلاف گویی خود را از کشتن امام حسین(ع) تبرئه کند؛ ولی اهل بیت امام حسین(ع) آن چنان با سرعت و دقت کار خویش را انجام داده بودند که یزید هیچ کاری در جهت تبرئه و بی گناه جلوه دادن خود نتوانست انجام دهد. از این رو تاریخ کربلا یکی از روشن ترین و واضح ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام است. و حادثه ای است که از دستبرد نفوذ دشمنان بیش از همه وقایع در امان مانده است و این نیست جز در پرتو فداکاری و ایثار بانوان و اهل بیت امام

شرایط روحی و جسمی اهل بیت هنگام انجام مسؤولیت

مسؤولیت اهل بیت امام حسین(ع) درست در زمانی آغاز شد که آنان در سخت ترین شرایط روحی و جسمی قرار داشتند. بیش از یک ماه بود که در حال مسافرت بودند و قطعاً در طول این مدت از امکانات لازم غذایی و استراحت کافی برخوردار نبودند. به ویژه در چند روز اخیر که در آن هوای گرم و سوزان آب کافی نیز در اختیار نداشتند. حدود ده شبانه روز در محاصره دشمن قرار داشتند، و در این مدت به خاطر اضطراب و ناراحتی خواب کافی به چشم آنان نیامده بود. علاوه بر همه اینها در مدت کمتر از یک روز در برابر چشمانشان عزیزترین افرادشان با آن وضع فجیع و وحشتناک در خاک و خون غلتیده بودند. بدنهای مطهرشان در زیر سم ستوران لگدمال گردیده بود و... روشن است که هر کس در چنین شرایطی برای مدت طولانی نیاز به آرامش، استراحت، تسلی خاطر دارد و حتی از عهده انجام کارهای روزمره خود برنمی آید، تا چه رسد به اینکه در این شرایط مسؤولیت سنگینی به انسان واگذار شود، به ویژه از سوی زنان که از روحی لطیف تر و احساسات قوی تری برخوردار هستند. در چنین شرایطی غلبه بر احساسات و خویشتن داری برای همه مردم و به ویژه برای بانوان بسیار دشوار است و معمولاً عقل انسان تحت تأثیر احساس قرار می گیرد. ولی اهل بیت امام حسین(ع) از چنان شخصیت قوی، ایمان فوق العاده و توکل بی مانندی به خدا برخوردار بودند که همگان را به تعجب و شگفتی وا داشتند هر چند آنان در طول مأموریت خود بارها به ابراز احساسات و مرثیه سرایی و عزاداری برای عزیزان خود پرداختند ولی

هرگز به این صورت نبود که احساسات آنان بر عقل و شعورشان غلبه پیدا کند و آن را تحت الشعاع قرار دهد؛ بلکه ابراز احساسات و عزاداری و مرثیه سرایی آنان نیز بر اساس شعور و تحت سیطره و نفوذ عقل و در راستای هدف و برنامه ای بود که از سوی آنان دنبال می شد. سخن گفتن، گریستن، مرثیه سرایی و... از جانب آنان هر یک ضربه ای بود آگاهانه بر پیکر حکومت امویان و هشدار بر وجد آنها.

آماده شدن اهل بیت توسط امام حسین علیه السلام

روشن است که انجام چنین مسئولیت خطیری در چنین شرایط سخت و دشواری نیازمند طرح و نقشه قبلی و آمادگی روحی است. از این رو امام حسین (ع) پیش از شهادت خود بارها مسئولیت خطیر زنان را به آنان گوشزد کرده بود و از آنان خواسته بود که مبادا احساساتشان بر عقل و تدبیرشان غلبه نماید و عملی بر خلاف وظیفه از ناحیه آنان صادر گردد. در سفارشی که امام در شب عاشورا به زنان نمود فرمود: «یا زینب و یا ام کلثوم و یا فاطمه و یا رباب، انظرن اذا انا قتلت فلا تشقن علی جیباً و لا تخمشن علی وجهها و لا تقلن فی هجرأ؛ ای زینب، ای ام کلثوم، ای فاطمه و ای رباب! بنگرید هنگامی که من کشته شدم گریبان چاک نکنید، خدشه به صورت نزنید و در مورد من سخنی که شایسته نیست نگویند.» [۱۴]. و نیز هنگام خداحافظی با زنان به آنها فرمود: «استعدوا للبلاء و اعلموا ان الله تعالی حامیکم و حافظکم و سینجیکم من شر الاعداء و یجعل عاقبه امرکم الی خیر و یعذب عدوکم بانواع العذاب و یعوضکم عن هذه البلیه بانواع النعم و الکرامه فلا تشکوا

و لا- تقولوا بالسنتکم ما ینقص من قدرکم؛ [۱۵]. برای بلا- آماده باشید و بدانید که خداوند تعالی حمایت کننده و نگهبان شماست و به زودی شما را از شر دشمنان نجات می دهد و سرانجام کارتتان را نیک می گرداند و دشمنانتان را به عذابهای گوناگون عذاب می کند و به جای این بلا و سختی، انواع نعمتها و بزرگواری به شما پاداش می دهد، پس شکایت نکنید و چیزی بر زبان نرانید که از ارزشتان کاسته گردد.» علاوه بر آن بارها به خواهرش زینب(س) که در ظاهر مسؤولیت رهبری این بخش از نهضت را به عهده داشت دلداری داده بود و از او خواسته بود تا در مقابل حوادث و پیش آمدهای ناگوار خود را نبازد که تنها به یک مورد از آن اشاره می کنیم: امام سجاد(ع) می فرماید: «شبی که فردای آن شب پدرم به شهادت رسید، شمشیرش را اصلاح می کرد و این اشعار را زیر لب زمزمه می کرد: «ای روزگار! اف بر تو باد که بد دوستی هستی چه بسیار صبح و شام که دوستان خود را به کشتن می دهی و روزگار جایگزین نمی پذیرد همانا امور به سوی خدای بزرگ باز می گردد و هر موجود زنده ای راه مرا در پیش دارد.» پدرم دو سه بار این اشعار را تکرار کرد و من به مقصود او پی بردم و دانستم که بلا نازل خواهد شد. در این حال گریه گلویم را گرفت ولی سکوت کردم. ولی عمه ام زینب وقتی این اشعار را شنید، باشتاب در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد نزد پدرم رفت و گفت: «وای از این مصیبت! ای کاش مرگ مرا در کام خود فرو

می برد و زندگانی مرا تمام می کرد! امروز مادرم فاطمه، پدرم علی، برادرم حسن را از دست دادم ای جانشین گذشتگان و پناه بازماندگان.» امام حسین(ع) او را دلداری داد و به او فرمود: «راه صبر و شکیبایی پیشه کن و بدان اهل زمین و اهل آسمان می میرند و همه چیز جز وجه خداوند هلاک می گردد و برای من و برای هر مسلمانی رسول خدا(ص) سرمشق و الگوست.» [۱۶]. به احتمال زیاد امام حسین(ع) خواهرش را در جریان جزییات حوادث آینده قرار داده بود و در هر مورد وظیفه هر یک از زنان را مشخص نموده بود. علاوه بر آنکه آنان در طول مدت اسارت از حمایت‌های معنوی و روحانی امام سجاد(ع) که همراه آنان بود، نیز بهره مند بودند.

آثار و پی آمدهای حضور زنان در نهضت حسینی

گفتیم که هدف نهضت و قیام حسینی برانگیختن حساسیت‌دینی و مذهبی مسلمانان و بیدار کردن وجدانهای خفته آنان بود. امام صادق(ع) در زیارت اربعین می فرماید: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله؛ [۱۷]. خون پاکش را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات بخشد». و نیز گذشت که امام حسین(ع) برای رساندن پیام نهضت و قیام خویش به مسلمانان از بهترین شیوه و روش استفاده کرد و مسئولیت آن را بر دوش زنان و اهل بیت خویش قرار داد. این کار سبب شد که از همان ساعتهای نخست و اولیه پس از شهادت امام حسین(ع) و یارانش ثمرات و نتایج قیام ظاهر گردد و گذشت زمان نه تنها سبب فراموشی آن نگردید، بلکه روز به روز نتایج پربارتری به ارمغان آورد. در اینجا به طور گذرا و فشرده

به برخی از آثار حضور زنان در قیام عاشورا اشاره می‌کنیم. پس از شهادت امام حسین(ع) سپاه عمر بن سعد برای غارت خیمه‌های امام(ع) و اهل بیت به اردوگاه آن حضرت وحشیانه هجوم آوردند. در این هنگام زنی از قبیله بکر بن وائل که با شوهرش در سپاه عمر سعد حضور داشت، با مشاهده یورش وحشیانه سپاه عمر سعد به زنان و خیمه‌ها، شمشیر به دست گرفت و در حالی که فریاد می‌زد: «ای آل بکر بن وائل! دختران رسول خدا(ص) را تاراج می‌کنند هیچ فرمانی جز فرمان خداوند نیست. به خونخواهی رسول خدا قیام کنید!» برای دفاع از اهل بیت امام حسین(ع) به سوی خیمه‌ها هجوم باد؛ ولی پیش از آنکه کاری انجام دهد شوهرش او را گرفت و به جایگاهش باز گرداند. [۱۸]. گرچه اقدام این زن ناتمام ماند ولی این اقدام آغازی بود برای قیام خونخواهان که به طور وسیع و گسترده در آینده به وجود آمد. هنگامی که می‌خواستند کاروان اسیران را از کربلا به کوفه حرکت دهند، آنان را از کنار کشته‌های شهدا حرکت دادند. وقتی زنان بر بالین عزیزان خود رسیدند، چنان منظره دلخراشی آفریدند، که مشاهده آن سنگدل‌ترین اشخاص را متأثر و ناراحت کرد. در آن صحنه زینب(س) با بدن برادر خود سخنانی گفت. سخنان زینب(س) در آن موقعیت دوست و دشمن را به گریه واداشت. [۱۹]. در طول سفر کاروان اهل بیت حوادث بسیاری نقل شده است که از آن حوادث روشن می‌شود که حتی مردم کوفه - که نزدیکترین شهر به محل حادثه بودند و بیشترین ارتباط را با آن داشتند و امام حسین(ع) و یارانش به وسیله سپاه اعزامی از آن

شهر به شهادت رسیده بودند - از حادثه عاشورا بی خبر بودند و اگر اسارت اهل بیت نبود، معلوم نبود که این خبر کی به گوش آنها خواهد رسید و در این مدت با فرصتی که یزیدیان داشتند، می توانستند به هر شکلی خبر نهضت امام حسین (ع) را تحریف نمایند؛ ولی اسارت اهل بیت فرصت هر گونه تحریف و شایعه پردازی را از یزیدیان گرفت. در طول سفر کاروان اسیران، هر یک از زنان اهل بیت در موقعیت مناسب برای مردم به سخنرانی می پرداختند. یکی از آن سخنرانی ها، سخنرانی زینب (س) در کوفه است. سخنان حضرت زینب در کوفه چنان تأثیری در مردم گذاشت که راوی گوید: «پس از خطبه زینب مردم را دیدم که از شدت پشیمانی حیرت زده دستان خود را به دندان می گزند، در آن میان پیرمرد سالخورده ای را در کنار خود مشاهده کردم که چنان می گریست که محاسن سپیدش از اشک تر شده بود. او دست به جانب آسمان برداشته و می گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد! پیران شما بهترین سالخوردگان، زنان شما بهترین زنان، کودکان شما بهترین کودکان و دودمان شما دودمانی کریم و فضل و رحمت شما رحمتی بزرگ است». آنگاه این بیت را زمزمه کرد: «پیران شما بهترین پیران هستید و وقتی تبار و نسل شما شمرده شود، هرگز ذلت و خواری در آن راه ندارد.» [۲۰]. از سخنرانی های دیگری که در کوفه ایراد شد، سخنرانی فاطمه دختر امام حسین (ع) بود. او نیز با سخنان کوبنده و آتشین خود مردم کوفه را زیر باران نکوهش و ملامت قرار داد. سخنان او نیز آن چنان در مردم اثر کرد که همه به گریه

افتادند و گفتند: «ای دختر پاکان! بس است! دل‌های ما را سوزاندی، سینه‌های ما را تنگ کردی و اندرون ما را آتش زدی.» [۲۱]. پس از او ام کلثوم دختر علی (ع) برای مردم به ایراد سخن پرداخت. پس از سخنان او آن چنان مردم منقلب شدند که راوی می‌گوید پس از سخنان ام کلثوم صدای ضجه و گریه و زاری مردم بلند شد. زنان موهای خود را پریشان کردند و خاک بر سر خود می‌ریختند، صورتهای خود را خدشه می‌زدند و سیلی به صورت خود می‌نواختند و مرگ و نابودی خود را درخواست می‌کردند و مردان نیز می‌گریستند. پس هیچ زن و مردی دیده نشد که مثل آن روز گریه کنند. [۲۲]. پس از ام کلثوم، امام سجاد (ع) شروع به سخن نمود. آن حضرت پس از آنکه مقداری سخن گفت؛ صدای مردم از گوشه و کنار بلند شد و به همدیگر می‌گفتند: «نابود شدیم و خود نمی‌دانیم.» امام سجاد (ع) در ادامه سخنان خود فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که نصیحت مرا بپذیرد و سفارش مرا در مورد خدا و پیامبر (ص) و اهل بیتش به کار بندد. همانا رسول خدا (ص) برای ما سرمشق و الگوی نیکویی است.» در اینجا جمعیت یک صدا فریاد برآوردند: «ای فرزند رسول خدا (ص)! ما همگی مطیع و فرمانبردار هستیم، پیمان ترا رعایت می‌کنیم و از تو جدا نمی‌شویم. پس آنچه می‌خواهی به ما دستور بده. ما با هر کس با تو در حال جنگ باشد در جنگیم و با هر کس با تو در حال صلح باشد در صلحیم. ما یزید را دستگیر می‌کنیم و از هر کس که به تو و ما

ستم روا داشته است بیزاری می جوییم.» [۲۳]. در تمام این سخنرانی ها تلاش اهل بیت بر بازگو کردن جزئیات حوادث کربلا به خوبی به چشم می خورد و این مطلب علاوه بر آنکه سبب برانگیختن احساسات مردم می گردید، حادثه کربلا را از خطر تحریف و دستبرد حفظ می کرد و مجال هر گونه شایعه پراکنی و شایعه سازی را از حکومت امویان می گرفت. پس از آن کاروان اسیران روانه شام گردیدند. در میان راه حوادث جالبی اتفاق افتاد. در شهر حلب گروهی از زنان برای نجات اسیران و سرهای مقدس قیام کردند که داستان آن را در اینجا بازگو می کنیم: وقتی خولی قصد داشت سر مقدس امام حسین (ع) را به موصل ببرد، سی نفر از اهل موصل شمشیر کشیدند و برای جنگیدن با خولی و همراهانش هم سوگند شدند. ولی خولی از تصمیم آنان باخبر شد و بدون اینکه وارد موصل گردد، مسیر خود را تغییر داد و از تل «عفراء» و «عین الورد» عبور کرد. آنگاه به حاکم حلب نوشت که سر حسین بن علی (ع) خارجی! با ماست، گروهی از نیروهای خود را برای استقبال و حمایت از ما بفرست. وقتی نامه به عبدالله بن عمر انصاری - حاکم حلب - رسید، از این حادثه بسیار غمگین و ناراحت گردید و بر شهادت امام (ع) گریست؛ زیرا او در زمان پیامبر اکرم (ص) برای آن حضرت هدیه می برد و با امام حسن و امام حسین (ع) مأنوس بود. پیش از آن هنگامی که خبر شهادت امام مجتبی (ع) به او رسیده بود، در خانه اش صورت قبری برای آن حضرت ساخته بود و هر صبح و شام برای او می گریست. با رسیدن خبر شهادت امام حسین (ع) به

او وارد منزل گردید و شروع به گریستن کرد. عبدالله دختری داشت به نام «دره الصدف». او وقتی پدر را به این حال مشاهده کرد از علت گریه او پرسید، و عبدالله عمر پاسخ داد: «دخترم! منافقان امام حسین(ع) را به شهادت رسانده اند و اهل بیتش را به عنوان اسیر نزد یزید می برند.» درهالصدف گفت: «ای پدر! در زندگی پس از شهادت نیکان خیری نیست. به خدا سوگند! من تمام سعی و تلاش خود را در نجات اسیران و گرفتن سر مقدس به کار می گیرم. اگر در این راه موفق شدم، آن را در خانه خود دفن می کنم و با این کار بر تمام اهل زمین افتخار می نمایم.» درهالصدف در تمام محله ها و کوچه های حلب فریاد زد: «اسلام از میان رفت!» و با این کار هفتاد نفر از زنان و دختران انصار و حمیر را با خود همراه کرد. آنگاه همگی لباس رزم پوشیدند و در بیرون شهر مخفیانه به انتظار کاروان نشستند. هنگام طلوع خورشید از دور غباری را مشاهده کردند و پس از آن پرچمها و صدای بوق و کرنا ظاهر شد. وقتی نزدیکتر رسیدند، صدای گریه و نوحه و زاری از زنان و کودکان از کاروان به گوش می رسید. دره الصدف و همراهانش از مشاهده این وضع بسیار گریستند. آنگاه «دره» نظر زنان را در باره حمله جو یا شد. زنان گفتند: «منتظر می مانیم تا به نزدیک ما برسند تا از تعداد افراد مسلح باخبر شویم.» وقتی نزدیک شدند مردانی را غرق در اسلحه و تجهیزات مشاهده کردند. درهالصدف به زنان گفت: «نظر من این است که از برخی از قبایل عرب درخواست

نیرو کنیم و آنگاه به آنان یورش ببریم.» آنان پذیرفتند. یزیدیان از دروازه اربعین وارد شهر شدند. دره الصدف به وسیله نامه از مردم حلب درخواست نیرو کرد و شش هزار نفر نیرو به کمک آنان شتافتند. از سوی دیگر برای یزیدیان نیز نیروهای کمکی رسید و سرانجام جنگ میان دو طرف در گرفت. در این جنگ دره‌الصدف با دوازده زن به شهادت رسیدند. [۲۴]. سرانجام کاروان اهل بیت وارد شام گردیدند. شام محلی بود که معاویه بیش از چهل سال با نیرنگ و تزویر بر مردم حکومت کرده بود. مردم شام از اسلام آنچه را می دانستند که معاویه به آنان تعلیم داده بود و آن گونه تربیت شده بودند که معاویه می خواست. با همه این احوال حضور اهل بیت در شام نیز اوضاع را به نفع امام حسین(ع) و به ضرر یزید دگرگون کرد. در شام حوادثی رخ داد که هر یک از آن حوادث چشم گروهی را بر حقایق گشود و آنان را از خواب غفلت بیدار کرد. در اینجا به برخی از حوادث شام اشاره می کنیم. هنگامی که اهل بیت به مجلس یزید وارد شدند مردی از اهل شام، از یزید درخواست کرد که فاطمه دختر امام حسین(ع) را به او ببخشد. در این حال فاطمه به عمه اش زینب پناه برد و لباس او را گرفت. زینب با سخنانی کوبنده به یزید گفت که حق چنین کاری راننداری. مرد شامی که از کیفیت سخن گفتن زینب با یزید تعجب کرده بود، پرسید: «این دختر کیست؟» یزید پاسخ داد: «این فاطمه دختر حسین و آن زن زینب دختر علی است.» مرد شامی با تعجب گفت: «حسین

فرزند فاطمه و علی بن ابی طالب! خداوند ترا لعنت کند ای یزید! فرزندان پیامبر اکرم(ص) را می کشی و زنانشان را اسیر می نمایی؟! به خدا سوگند! من گمان می کردم اینها اسیران روم هستند». یزید گفت: «به خدا سوگند! ترا نیز به آنان ملحق می کنم!» آنگاه دستور داد گردن آن مرد رازدند. [۲۵]. وضع شام در آغاز ورود اهل بیت این گونه بود؛ ولی پس از مدتی اهل بیت چنان تحولی در شام به راه انداختند که یزید که در ابتدا به کشتن امام حسین(ع) افتخار می کرد، مجبور شد خود را از کشتن امام(ع) تبرئه کند. در پایان مجلسی که یزید به مناسبت پیروزی خود با حضور اسیران تشکیل داده بود، فاطمه و سکینه دختران امام حسین(ع) که به سر پدر نگاه می کردند، دیگر تاب تحمل نداشتند، فاطمه فریاد کشید: «ای یزید! بنات رسول الله(ص) سبایا؟!، ای یزید! دختران پیامبر را اسیر می کنی؟» که دیگر بار صدای ناله و گریه حاضران بلند شد و زمزمه های اعتراض از اطراف مجلس به گوش رسید. یزید که جو مجلس را به شدت علیه خود دید، رو به دختران امام حسین(ع) کرد و گفت: «ابنه اخی! انا لهذا کنت اکره؛ ای دختر برادرم! من بدانچه کرده اند، راضی نبودم!!» و به قولی به ابن مرجانه بد گفت و همه چیز را به او نسبت داد!. [۲۶]. یزید دستور داد سر مقدس امام حسین(ع) را بر سر در خانه اش بیاویزند و دستور داد تا اهل بیت امام(ع) داخل خانه او شوند. وقتی زنان اهل بیت وارد خانه یزید شدند، از دودمان معاویه و ابوسفیان احدی باقی نماند مگر اینکه با گریه و نوحه و زاری بر امام حسین(ع) از آنان استقبال کردند. آنان زیور

آلات خود را بر کناری افکندند و سه روز به عزای امام حسین(ع) نشستند. هند دختر عبدالله بن عامر - همسر یزید - پرده ها را پاره کرد تا به یزید - که در مجلس عمومی بود - رسید و به او گفت: «سر مقدس حسین را بر سر در خانه من می آویزی». یزید به او گفت: «برو و بر حسین گریه کن. این زیاد در کشتن او شتاب کرد!» [۲۷]. سیوطی گوید: «یزید در آغاز از کشتن حسین و یارانش خوشحال و مسرور بود ولی آنگاه که دشمنی و بغض و کینه مردم را با خود مشاهده کرد پشیمان شد و مردم نیز حق داشتند که یزید را دشمن بدانند.» [۲۸]. پس از آن یزید هیچ صبح و شامی بر سر سفره نمی نشست مگر اینکه امام سجاد(ع) را فرا می خواند و با او غذا می خورد! هنگامی که اهل بیت می خواستند به سوی مدینه حرکت کنند، یزید به امام سجاد(ع) گفت: «خدا پسر مرجانه را لعنت کند! اگر من با پدرت حسین(ع) ملاقات کرده بودم، هر خواهسته ای که داشت می پذیرفتم و حتی اگر به قیمت کشته شدن برخی از فرزندانم تمام می شد، او را از کشته شدن حفظ می کردم! ولی همان گونه که مشاهده کردی قتل حسین قضای الهی بود!! چون به وطن رسیدی پیوسته با من مکاتبه کن و حاجات و خواهسته های خود را برای من بنویس!» [۲۹]. قطعاً اگر یزید می توانست حادثه کربلا را به صورت دیگری جلوه دهد و خود را از آن تبرئه کند، این کار را انجام می داد، ولی کار اهل بیت مجال هر گونه شایعه سازی و دروغ پراکنی را از یزید گرفت و تلاشهایی را

که یزید در این راه برای تحریف نهضت عاشورا و فریفتن مردم انجام داد تا حد زیادی بی ثمر نمود. علاوه بر اهل بیت که مسؤولیت اصلی پیام رسانی نهضت امام حسین(ع) را به عهده داشتند، زنان در شهرهای دیگر با عزاداری و گریه های خود پیام نهضت حسینی را به مردم می رساندند و به این وسیله وجدانهای مردم را از خواب گرانی که در آن فرو رفته بودند بیدار می کردند. وقتی خیر شهادت امام حسین(ع) به مدینه رسید، اسما دختر عقیل با گروهی از زنان بر سر قبر پیامبر(ص) رفتند و در آنجا ناله سر دادند و مهاجر و انصار را این گونه مخاطب قرار دادند: «چه خواهید گفت در پاسخ پیامبر اکرم(ص) در روز قیامت که فقط سخن صدق پذیرفته می شود وقتی که آن حضرت از شما می پرسد: «چرا عترت مرا یاری نکردید و شما آنان را در مقابل ستمگران تنها گذاردید و تسلیم ظالمان کردید. امروز نیز در پیشگاه خدا کسی از شما شفاعت نمی کند.» [۳۰] امروز نیز بر زنان مسلمان و فداکار لازم است تا با حفظ عفت و پاکدامنی خود، پیام آزادی خواهی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی نهضت حسینی را به گوش همه انسانها برسانند و با حفظ یاد و خاطره شهیدان کربلا در جامعه و حضور در صحنه های سیاسی در مواقع مناسب و لازم روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با بی عدالتی و فحشا و منکرات را در جامعه زنده نگهدارند.

پاورقی

[۱] سیدبن طاووس، اللهوف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ه.ق، ص ۱۰؛ ابن نما الحلّی، میثر الاحزان، مدرسه الامام المهدی، ص ۲۵.

[۲] علامه مجلسی، بحار الانوار، ۳۶۴:۴۴؛ ابن طاووس، اللهوف، ۲۸.

[۳] سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ۴۲۹:۷.

[۴] عبدالرزاق المقرم، مقتل الحسین(ع)، دارالثقافه للطباعه و النشر، الطبعة الثانی،

- [٥] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ٢١٤؛ سيدبن طاووس، همان، ص ٤٠.
- [٦] ابن نما الحلبي، همان، ص ٤٦؛ سيدبن طاووس، همان، ص ٣١.
- [٧] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ١٥٦.
- [٨] سيدبن طاووس، همان، ص ٤٥ و ٤٦؛ خوارزمي، مقتل الحسين، منشورات مكتبه المفيد، ١٢:٢ و ١٣.
- [٩] خوارزمي، مقتل الحسين، ٢١:٢ - ٢٢.
- [١٠] سيدبن طاووس، همان، ص ٤٦.
- [١١] محمد الحسنون، ام علي مشكور، اعلام النساء المؤمنات، انتشارات اسوه، چاپ اول، ١٤١١، ص ٣٧٣.
- [١٢] خوارزمي، مقتل الحسين(ع)، ٢١:٢ - ٢٢.
- [١٣] سيدبن طاووس، همان، ص ٧٩؛ عبدالرزاق المقرم، همان، ص ٣٥٧.
- [١٤] خوارزمي، مقتل الحسين(ع)، ٢٣٨:١.
- [١٥] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ٢٧٦؛ سيدبن طاووس، همان، ص ٣٦.
- [١٦] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ٢١٧؛ سيدبن طاووس، همان، ص ٣٥ و ٣٦.
- [١٧] مفاتيح الجنان، زيارت اربعين امام حسين(ع).
- [١٨] سيدبن طاووس، همان، ص ٥٧.
- [١٩] سيدبن طاووس، همان، ص ٥٨.
- [٢٠] علامه مجلسي، بحار الانوار، ١١٠:٤٥؛ علي نظري منفرد، قصه كربلا، انتشارات سرور، ص ٤٣٠.
- [٢١] عبدالرزاق المقرم، ص ٣١٥.
- [٢٢] علامه مجلسي، بحار الانوار، ١١٢:٤٥.
- [٢٣] علامه مجلسي، بحار الانوار، ١١٣:٤٥.

[٢٤] محمد الحسون، ام على مشكور، اعلام النساء المؤمنات، انتشارات اسوه، چاپ اول، ١٤١١، ص ٣٣٦-٣٣٧.

[٢٥] سيدبن طاووس، همان، ص ٨١ - ٨٢؛ خوارزمي، همان، ٦٢:٢.

[٢٦] على نظري منفرد، قصه كربلا، ص ٥٠٥.

[٢٧] علامه مجلسي، بحار الانوار، ١٤٢:٤٥ - ١٤٣.

[٢٨] جلال الدين سيوطي، تاريخ الخلفاء، انتشارات الشريف الرضي، چاپ اول، ١٣٧٠، ص ٢٠٨.

[٢٩] طبري، تاريخ طبري، مؤسسه الاعلمي، بيروت، ٣٥٣:٤ - ٣٥٤.

[٣٠] شيخ طوسي، الامالي، دار الثقافة، چاپ اول، ١٤١٤، ص ٨٩ و ٩٠.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

